

محسن مسعودیان

دانشجوی دکترا
m_masudian@yahoo.com

علی اکبر تاج مزینانی

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه علامه طباطبائی
atmazinani@yahoo.com

محمدتقی کرمی قهی

دانشیار دانشکده علوم اجتماعی
دانشگاه علامه طباطبائی
mt.karami@yahoo.com

واژگان کلیدی:

آموزه‌های تربیتی قرآن، شهروندی
اجتماعی، تکلیف اجتماعی، حقوق
اجتماعی.

شهروندی اجتماعی با تأکید بر مفهوم تکلیف در منظومه‌ی تربیتی قرآن

چکیده

در شهروندی اجتماعی، رویکرد آرمانی، همراهی میان حق اجتماعی و تکلیف اجتماعی است، موضوعی که میان مکاتب گوناگون فکری، مناقشات زیادی به راه انداخته و هنوز راه مطلوب حاصل نشده است. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی، درصدد شناخت نسبت آموزه‌های قرآنی با شهروندی اجتماعی به‌مثابه‌ی یک مفهوم نوپدید برآمده‌ایم تا تکالیف اجتماعی به‌دست‌آمده از آن را شناسایی و بررسی کنیم. آیه، واحد تحلیل در این پژوهش است و همه‌ی آیات قرآن، به‌طور جامع، در چندین دور بررسی شده‌اند. حساسیت‌های نظری پژوهشگران، از آرا و اندیشه‌های دو گروه از اندیشمندان غربی و مسلمان درباره‌ی مفهوم شهروندی اجتماعی و مفاهیم و مؤلفه‌های وابسته به آن وام گرفته شده است؛ از همین رو، از راه مراحل کدگذاری، آیات قرآن کاوش شده و مفاهیم و مضامین مرتبط را استخراج کرده و پس از مقوله‌بندی‌های گوناگون، به دو مقوله‌ی اصلی و چندین مقوله‌ی فرعی و جزئی دست‌یافته است که نشان‌دهنده‌ی برنامه‌های جامع قرآن درباره‌ی تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی انسان‌ها از طریق انجام تکالیف اجتماعی حاکمیت و مشارکت اجتماعی افراد جامعه است. تکالیف اجتماعی، از آیات تربیتی قرآن به‌دست آمده است که جایگاه امر به تکالیف اجتماعی در ساختار تربیتی قرآن را نشان می‌دهد.

مقدمه و بیان مسئله

اهتمام قرآن به مسائل تربیتی در خانواده و جامعه، از نشانه‌های اهمیت جامعه و امر اجتماعی در اسلام و کیفیت تشکیل و تکوین آن است. برای اینکه جامعه بتواند به‌خوبی شکل گیرد و اساس آن استوار گردد و تزلزلی در آن ایجاد نشود، قرآن کریم تهذیب و تربیت نفوس را در آن بسیار مهم می‌شمارد و نخست به تربیت فرد، سپس نزدیکان و خویشان و جامعه توجه کرده است. رعایت تربیت فرد، خانواده، خویشان و جامعه به سبب این است که تا فرد ساخته نشود و خود را مهذب نسازد، افراد جامعه به‌سختی، تربیت خواهند شد و مادامی که اهل خانواده اصلاح نشوند، تربیت جامعه دشوار است. برای تشویق انسان‌ها به این امر، قرآن به همین میزان بسنده نمی‌کند، بلکه به معرفی الگو نماد می‌پردازد و پیامبران الهی را که به این امر اهتمام داشتند، اسوه‌ی دیگران می‌شناسند: «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (مریم، ۵۵). این آیه درباره‌ی حضرت اسماعیل است که اهل‌بیت خود را به اقامه‌ی نماز و ادای زکات فرمان می‌داد و در آیه‌ی ۴۰ سوره‌ی ابراهیم و آیه‌ی ۲۱۴ سوره‌ی شعراء نیز، قرآن به اصلاح، تهذیب، ارشاد و تربیت دستور داده است. به تعبیر جوادی آملی (۱۳۹۱، ص ۹۰)، مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیا، اهتمام به تشکیل جامعه‌ای سالم بوده است که بر تربیت افراد و عمل کردن به تکالیفشان استوار باشد تا انسان‌ها در آن، با سازش و صلح زندگی کنند. امر به تکلیف و انجام آن، یکی از جنبه‌های مهم تربیت است. در آموزه‌های تربیتی اسلام، انسان در انجام همه‌ی فعالیت‌های خود از جمله فعالیت‌های تربیتی، پیش از هر چیز و بیش از هر چیز، باید به محبوبیت و مغضوبیت عمل از دید خداوند و جایگاه آن در حوزه‌ی اوامر و نواهی شرعی توجه کند و همین نکته، محرک اقدام یا ترک اقدام او شود. تکلیف‌گرایی نیز به معنای توجه به عمل و حرکت به‌سوی آن، به انگیزه‌ی انجام اوامر خداوند (تکالیف) و کسب رضایت او در پرتوی انجام تکالیف است (وقاری زمهریر و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۸۴). امر به تکلیف در قرآن، همگانی است و به فرد یا افراد خاصی معطوف نمی‌شود، بلکه همه‌ی طبقات جامعه موظف به انجام تکالیفی هستند. در آموزه‌های اسلامی، تکالیف متناسب با حقوق افراد وضع شده است. در جامعه‌ی دینی، خداوند برای همه‌ی طبقات جامعه، حقوق مناسب با ارزش تکالیف آن را قرار داده است که حاکم اسلامی، برای اقامه‌ی قسط و اجرای عدالت، موظف به رعایت آن است. حقوق بر اساس مصالح و مسئولیت‌ها معین می‌شود و آنان که طبقه‌ی برتری چون رهبران و عالمان جامعه را تشکیل می‌دهند، مسئولیت بیشتری دارند. در نامه‌ی ۵۳ نهج‌البلاغه، از امام علی^(ع)، بیان می‌شود: «برای همه اقشار نزد خداوند، گشایشی است و همه‌ی آنان به میزانی که امورشان اصلاح شود، بر زمامدار حق معینی دارند و حاکم در انجام آنچه خدا بر واجب کرده است، نمی‌تواند موفق باشد، جز با انجام تکالیف و استعانت از خدا و خود را برای انجام دادن حق آماده سازد و در همه‌ی امور، چه آسان باشد و چه دشوار، صبر و تحمل کند؛» پس بر اساس این، همه‌ی اقشار مختلف جامعه و در طبقات گوناگون اجتماعی، تکلیف و مشارکت در امر جامعه دارند؛ به همین منظور پیامبر فرموده است: «آگاه باشید همه‌ی شما والی و همه‌ی شما مسئول رعیت خویش هستید. امیر، سرپرست مردم و مسئول رعیت خویش است. همسر، سرپرست خانه‌ی

شوهر و فرزندان اوست و در برابر وی مسئولیت دارد ... آگاه باشید همه‌ی شما حافظ والی هستید و همه‌ی شما در برابر رعیتان مسئول هستید» و بر همین مبنا می‌توان گفت: هیچ‌کس در جامعه‌ی اسلامی بدون تکلیف و مسئولیت نیست.

امر به تکلیف، به‌مثابه یک آموزه‌ی تربیتی، همواره در آیات گوناگونی از قرآن مورد توجه پروردگار است. رضوانی و امه‌طلب (۱۳۹۸، ص ۲۴)، بر این باورند که تربیت، فرآیند تبدیل فرد متربی از حالت آزاد، به عبدی مکلف است. ایشان مراد از تکلیف‌گرایی تعلیم و تربیت را این‌گونه تعریف می‌کنند: در هدف‌گذاری‌ها و اتخاذ روش‌های دستیابی به اهداف، همواره به انسان به‌عنوان مخلوقی نگاه شده که باید به بنده‌ی خالقش تبدیل شود و برای انجام تکالیف فردی و اجتماعی که دین بر عهده‌اش می‌گذارد، تربیت گردد. این تکالیف در برابر حقوقی است که خداوند برای بندگان خویش در نظر گرفته است.

حقوق اجتماعی یکی از انواع حقوق انسان است. این حقوق در پی تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی انسان، محقق می‌شود. اندیشمندان غربی حقوق اجتماعی را زیربنای شهروندی اجتماعی می‌دانند. تی. اچ. مارشال (۱۹۵۰)، اولین اندیشمند غربی است که مفهوم شهروندی اجتماعی را به‌کاربرده است. او شهروندی اجتماعی را در رساله‌ی «شهروندی و طبقات اجتماعی» این‌گونه تعریف می‌کند: «برخورداری از کمترین میزان رفاه و امنیت و زندگی کردن مطابق با استانداردهای رایج و غالب در جامعه به شیوه‌های موجود متمدن». بعدها تعریفی که مارشال ارائه کرد، نقد و بررسی شد و برآیندی از آن تعریف در محافل علمی جهان ارائه گشت که معتبرترین تعریف در شناخت شهروندی اجتماعی و حقوق اجتماعی است: «شهروندی اجتماعی ناظر است بر آن که فرد به‌مثابه یک شهروند در یک سرزمین، حقوقی اجتماعی دارد که از طریق آن می‌تواند نیازهای اساسی و اجتماعی خود را تأمین کند و از حداقل‌هایی از رفاه اجتماعی و اقتصادی برای داشتن یک زندگی برای رسیدن به رشد و شکوفایی بهره‌مند شود. این حقوق، بیشتر از طریق سیاست‌های اجتماعی دولت‌های رفاهی محقق می‌گردد. شهروندان علاوه بر امتیازات اعطایی دولت‌های رفاه، خود نیز برای تأمین حقوق اجتماعی‌شان، تکالیفی اجتماعی دارند و با این مبنا، شهروندی اجتماعی می‌تواند انتسابی (دریافت‌شده) و یا اکتسابی (کسب‌شده) باشد» (تیلور، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲، پیت الکاک و دیگران ۱۳۹۱، ص ۵۳-۵۹، فیتز پتریک ۱۳۸۳، ص ۴۹، بلیک مور ۱۳۸۹، ص ۷۶ و نانسی آر. لی ۱۳۹۷، ص ۱۱۳). بر اساس همین، تکلیف اجتماعی نیز در تعریف مارشال از شهروندی اجتماعی، در برابر حقوق اجتماعی شهروندان، به آن اضافه شد.

بنای اسلام نیز بر آن است تا همه‌ی افراد جامعه، از یک زندگی حداقلی برای رشد و رسیدن به کمال برخوردار باشند. این زندگی حداقلی (حق شهروندی اجتماعی)، نوعی تساوی میان همه‌ی افراد یک جامعه است و افراد بنا بر استعدادشان، استحقاق‌شان و تلاش‌هایی که دارند، موقعیت‌های خود را تغییر می‌دهند تا به وضع مطلوب‌تری برسند؛ در نتیجه این تغییر، نابرابری‌هایی هم در پی دارد. اسلام مسئولیت و وظیفه‌ی تأمین این حقوق را هم به حاکمیت (دولت) و هم به مردم (امت)، به‌مثابه‌ی تکلیفی اجتماعی، به‌تناسب واگذار کرده است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۳). از سوی

دیگر، باید به این مسئله اشاره کرد که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های تربیتی در قرآن، موازنه و هم‌طرزازی میان مفاهیم حق و تکلیف است. برخلاف الگوهای تربیتی رایج در میان مکاتب گوناگونی که عمدتاً حق را محور آموزه‌های تربیتی قرار می‌دهند، قرآن در یک رابطه‌ی تعادلی، انسان را هم صاحب حق اجتماعی می‌داند و هم صاحب تکلیف اجتماعی؛ به‌عنوان مثال خداوند در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۰۳ می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ و پرداخت زکات را عامل پاک‌ی و تربیت و رشد مؤمنان می‌داند. در این آیه که به‌عنوان آموزه‌ی تربیتی در نظر گرفته می‌شود، خداوند تکلیف پرداخت زکات برای تأمین نیازهای اساسی سایر افراد جامعه را بر دوش عموم انسان‌ها قرار داده است؛ از همین رو، آیات قرآن با رویکردی توأمان میان حق و تکلیف، درصدد رفع نیازهای اساسی و اجتماعی افراد برآمده است.

پژوهش حاضر، درصدد یافتن مفاهیم متناظر با مفهوم تکلیف اجتماعی در قرآن است. در غرب، تکلیف اجتماعی به‌عنوان مفهومی مدرن تلقی می‌شود و در پی مفاهیمی همچون حقوق اجتماعی و شهروندی اجتماعی معنا پیدا می‌کند. نویسندگان بر این فرض هستند که آموزه‌های تربیتی قرآن، امر به تکلیف در مشارکت برای تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی انسان‌ها را به‌مثابه‌ی تکالیفی اجتماعی برای افراد جامعه در نظر گرفته است و این مفهوم در کنار سایر مفاهیمی همچون نیاز، حق، تأمین و... سابقه‌ای تاریخی دارد و این مفاهیم، دغدغه‌ی همیشگی بشر هستند و منحصر به زمان و مکان خاصی نیستند. قائمی‌نیک (۱۳۹۲، ص ۲-۴)، معتقد است که جهان مسیحی که ظهور تمدنی آن در غرب بوده، از ابتدا با خلأ و نبود شریعت و آموزه‌های اجتماعی همراه بوده است؛ به همین سبب، فلسفه‌ی سیاسی و اجتماعی در غرب مسیحی، به بیان آگوستینی، در شهری غیر از شهر خدا و ایمان صورت‌بندی شده است. هیچ جایی بهتر از نظریه‌ی شهر خدا و شهر انسان سنت آگوستین، گویای این دیدگاه در مسیحیت نیست که فاصله‌ی دین و دنیا در آموزه‌های مسیحی، به‌اندازه‌ی است که صورت‌بندی فلسفی مسائل اجتماعی، در حیطه‌ی تنگ آموزه‌های مسیحی نمی‌گنجد و همین تغافل، سبب شده است که اندیشمندان غربی که عموماً متأثر از تعالیم مسیحی هستند، همین ایده و دیدگاه را درباره‌ی آموزه‌های اسلامی به کار ببندند. در صورتی که اسلام در عموم آموزه‌هایش، به مسائل اجتماعی نگاه ژرف و دقیقی دارد. به همین منظور، دریافت سیاست اجتماعی اسلام و به‌تبع آن، شناخت تکالیف اجتماعی از راه متن مقدس و آموزه‌های تربیتی آن، امری ضروری و مهم است که پژوهشگران با دقت فراوان، متن قرآن را از طریق روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی کندوکاو و بررسی کرده‌اند. انتخاب رویکرد استقرایی به محققین جرئت داده است که بر مبنای مقولات مستخرج از قرآن، ساختار نظام تکالیف اجتماعی افراد جامعه را تشکیل دهند و نه اینکه از راه رویکرد قیاسی، در پی آن باشند تا مفاهیم غربی را از لابه‌لای متن قرآن بیابند. همین تفاوت رویکرد، سبب کشف برنامه‌ی جامع تأمین نیازهای اجتماعی افراد جامعه، در قالب عمل به تکالیف اجتماعی در آموزه‌های تربیتی قرآن شد که در ادامه بیان و بررسی شده است.

هدف اصلی

هر پژوهشی برای دستیابی به اهداف خاصی انجام می‌شود که در مسئله‌ی آن پنهان است و باید آشکار شود. هدف عمده‌ی مقاله این است که بتواند پاسخ پرسش اصلی و یا مسئله‌ی آغازین را پیدا کند. پرسش اصلی مقاله این است که نسبت آموزه‌های تربیتی قرآن با انجام تکالیف اجتماعی افراد جامعه چیست؟

پاسخ به این پرسش هدف اصلی پژوهش است. علاوه بر آن، برنامه‌های منتج از آموزه‌های تربیتی قرآن درباره‌ی شهروندی اجتماعی، چه برای افراد جامعه و چه برای حکومت، به‌منظور تعیین تکالیف اجتماعی اهمیت فراوانی دارد. تعیین تکالیف اجتماعی که قرآن برای عموم انسان‌ها، مسلمانان و حتی کافران و مشرکان در نظر گرفته، از اهداف این مقاله است که در بخش یافته‌ها به آن پرداخته می‌شود. استخراج و تعیین تکالیف و مشارکت اجتماعی افراد جامعه در تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی خود و دیگران و تعیین نظام رفاهی حکومت اسلامی از قرآن، برای احقاق حقوق اجتماعی افراد جامعه نیز از اهداف عمده‌ی این پژوهش است.

پرسش‌ها

- ۱- نسبت میان آموزه‌های تربیتی قرآن و مفهوم تکالیف اجتماعی به‌مثابه‌ی یک مفهوم نوپدید چیست؟
- ۲- چه کسانی در قرآن، تکالیف اجتماعی دارند؟
- ۳- راه‌ها و برنامه‌های تأمین و احقاق حقوق اجتماعی افراد از طریق تکالیف اجتماعی حاکمیت و امت در قرآن چیست؟

آشنایی با واژگان به‌کار رفته

شهروند: شهروند از واژه‌ی شهر مشتق شده است و به لحاظ حقوقی، شهروند، تنها به ساکن شهر گفته نمی‌شود، بلکه فردی شهروند محسوب می‌شود که شرایط لازم برای مشارکت در اداره‌ی امور عمومی، در چارچوب قوانین کشور را دارد. شهروند نقطه‌ی مقابل رعیت است و برخلاف، رعیت در اداره‌ی امور جامعه مشارکت دارد. شهروندی جایگاهی است که به همه‌ی افرادی داده می‌شود که عضو تمام‌عیار اجتماع هستند و همگی جایگاه برابر و حقوق و تکالیف متناسب با این پایگاه دارند (رسولی و زنده‌بودی، ۱۳۹۰، ص ۶۳ و ۶۴).

شهروندی اجتماعی: تی. اچ. مارشال، مفهوم شهروندی اجتماعی را خلق کرده است؛ اما با توجه تعاریف گوناگونی که درباره‌ی این مفهوم توسط اندیشمندان (تیلور، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲، پیت الکا و دیگران ۱۳۹۱، ص ۵۳-۵۹، فیتز پتریک ۱۳۸۳، ص ۴۹، بلیک مور ۱۳۸۹، ص ۷۶ و نانسی آر. لی ۱۳۹۷، ص ۱۱۳) ارائه شده است، می‌توان برآیندی از این تعاریف را بدین شکل بیان کرد: «شهروندی اجتماعی ناظر بر این است که فرد به‌مثابه‌ی یک شهروند در یک سرزمین، حقوقی اجتماعی دارد که از طریق آن می‌تواند نیازهای اساسی و اجتماعی خود را تأمین کند و از حداقل‌هایی از رفاه اجتماعی و اقتصادی برای داشتن یک زندگی جهت

رسیدن به رشد و شکوفایی بهره‌مند شود. این حقوق، بیشتر از راه سیاست‌های اجتماعی دولت‌های رفاهی محقق می‌گردد و برخی بر این عقیده‌اند: شهروندان علاوه بر امتیازات اعطایی دولت‌های رفاه، خود نیز برای تأمین حقوق اجتماعی‌شان، تکالیفی اجتماعی دارند. شهروندی اجتماعی می‌تواند انتسابی (دریافت شده) و یا اکتسابی (کسب‌شده) باشد».

حقوق اجتماعی: حقوق اجتماعی، مجموعه حق‌ها و حمایت‌هایی است که از طریق آن آسایش، رفاه و بهزیستی به بیشترین و نبودن رفاه به کمترین سطح می‌رسد. حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی که به‌عنوان مزایای عضویت و مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد تا شخص در مسیر کمال و رشد خویش، از شرایط آبرومندانه‌ی زندگی برخوردار شود. این حقوق به‌موازات استقرار نظام‌های حمایتی شکل می‌گیرند (موسی‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۲۶۲-۲۶۳).
تکالیف اجتماعی و مشارکت اجتماعی: به‌طور خلاصه، گفتمان تکلیف‌محور بر مفهوم شهروندی خوب دلالت دارد و شهروند خوب کسی است که مالیاتش را بپردازد، از قانون اطاعت کند، هنگامی که فراخوانده شود به ارتش خدمت کند و در مجموع، هر چه حکومت بخواهد، انجام دهد و در هنگام انتخابات، کار او این است که به تعدادی از رهبرانی رأی دهد که آنان را لایق می‌پندارند (پوریان و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۴۰). در مجموع، شاخص‌های تکالیف شهروندی را می‌توان در این موارد خلاصه کرد: پرداخت مالیات و عوارض، احترام به قانون، دفاع از سرزمین، خدمت نظام‌وظیفه، شرکت در کارهای داوطلبانه، آگاهی و اطلاع از اخبار و مسائل کشور و شرکت در انتخابات (همان، ۱۳۹۷، ص ۲۴۱).

مشارکت شهروندان برای قدرت شهروندان است. توزیع مجدد قدرت است، به‌نحوی که شهروندانی را که از فرآیندهای سیاسی و اقتصادی حذف شده‌اند، قادر می‌سازد که به‌طور سنجیده و آگاهانه، در آینده‌ی خویش دخالت کنند؛ همچنین مشارکت صرفاً در دادن اطلاعات به مردم، داشتن روابط خوب و متقاعدسازی شهروندان محسوب نمی‌شود، بلکه گشودن حکومت به روی مردم و تشویق به کنش متقابل آنان است (فاضلی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

مبانی نظری

در این قسمت، به بخشی از آرا و دیدگاه‌های اندیشمندان غربی و مسلمان، درباره‌ی تکالیف و مشارکت اجتماعی خواهیم پرداخت. در آموزه‌های تربیتی منبعث از تفکرات صاحب‌نظران، تکالیف اجتماعی در برابر حقوق اجتماعی افراد تبیین می‌شود. در گذرگاه اندیشه‌ای غربی‌ها، بیشتر آموزه‌های تربیتی، مبنایی لیبرالیستی دارد که فرد را نسبت به جامعه ترجیح می‌دهد و حفظ حقوق شخصی افراد، به‌منزله‌ی حفظ همه‌ی ارکان جامعه در نظر گرفته می‌شود. آمارتیاسن (۱۳۹۰، ص ۱۴۸)، معتقد است که فردگرایی محض در لیبرالیسم، به خودخواهی و بی‌توجهی افراد نسبت به یکدیگر و جامعه‌شان منجر شده است و توقعات و انتظارات فراوانی را برای فرد ایجاد می‌کند و از این رو، پذیرش تکالیف اجتماعی، به‌عنوان مشارکت ایشان در انواع امور سرزمینشان، به‌سختی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، در آموزه‌های تربیتی سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها، اصالت با جامعه‌گرایی است و فرد در برابر جامعه، ارزش و اعتبار

چندانی ندارد. مایکل سندل (۱۳۹۶، ص ۶۷). جامعه‌گرایان افراطی را قائلین حقوق فردی معرفی می‌کند و معتقد است که در چنین جوامعی، مفاهیمی همچون رؤیای شخصی و رقابت، ازدست‌رفته است. از سوی دیگر، در نظام تفکری درباره‌ی شهروندی اجتماعی، دولت رفاه مسئول اول و مستقیم برآورده‌سازی نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان است. این رویکرد سبب می‌شود که شهروندان صرفاً خود را مصرف‌گرا و منفعل فرض کنند و کوچک‌ترین مشارکتی در باب تأمین نیازهای اساسی‌شان نداشته باشند؛ از همین رو، در الگوهای تربیتی برآمده از نظریه‌ی احقاق حقوق اجتماعی (شهروندی اجتماعی مارشال)، شهروندان، افرادی منفعل و دریافت‌کننده هستند که وابستگی‌شان به دولت رفاه روزبه‌روز بیشتر و بیشتر می‌شود. هایک (۱۳۹۵، ص ۷۳) و نازیک (۱۳۹۵، ص ۱۱۵)، معتقدند: احقاق حقوق اجتماعی از طریق دولت‌های رفاه، خیانت بزرگی به تربیت نسل‌های پس از این است؛ زیرا این نسل‌ها برای تأمین نیازهای اساسی‌شان، چشم به دولت‌های رفاه دوخته‌اند و اساساً هیچ‌گونه نقشی در تأمین سرنوشت خویش ندارند؛ به همین علت، در الگوهای تربیتی نظام‌های رفاهی، وابستگی محض انسان‌ها به حکومت‌ها و تابعیت بی‌چون‌وچرای شهروندان از حاکمیت‌ها به وجود خواهد آمد.

موسوی (۱۳۹۵، ص ۳۴)، در رساله‌ی دکتری‌اش برای آنکه بتواند نظم تربیتی و الگووارانه‌ی شهروندی منفعل را برهم زند، از شهروندی فعال سخن گفته است. او شهروندان فعال را افرادی معرفی می‌کند که در تعیین سرنوشت خویش، مشارکت دارند و در تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی‌شان، همگام با دولت‌های رفاه، شریک و سهیم می‌شوند. وی این ایده را از نظریه‌ی راه سوم آنتونی گیدنز (۱۳۹۵، ص ۴۲)، وام می‌گیرد و تأکید می‌کند که الگوی شهروندی فعال، در برابر الگوی شهروندی منفعل، هنگامی شکل می‌گیرد که دولت‌های رفاه، مسیر سوسیال‌دموکراسی را طی کنند و از این طریق در قالب دوگانه‌های اجبار و تحمیل و تشویق و پاداش و در دو وجه ایجابی و سلبی، شهروندان را به تکالیفی مکلف نمایند، در غیر این صورت، به سبب هزینه‌های سنگین خدمات رفاهی، راهی جز ورشکستگی برای کشورها باقی نخواهد ماند.

مرور نظرات و آراء متفکرین مسلمان

در بررسی همه‌ی نظرات ۵۶ اندیشمند مسلمان در رساله‌ی اسلام و شهروندی اجتماعی، همگی حقوق اجتماعی افراد جامعه را محترم دانسته و راه‌ها و برنامه‌های گوناگونی را برای احقاق این حقوق بیان داشته‌اند. متفکرین مسلمان، در وهله‌ی اول، حکومت‌های اسلامی را مسئول تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان برشمرده و حتی برخی از اندیشمندان بر آن تأکید مؤکد داشته‌اند؛ تا آنجا که افرادی مانند ابوحنیفه، اخوان‌الصفاء، جاحظ و ابن‌عامر معتقدند که اگر حاکم جامعه‌ی اسلامی به تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی همت نگمارد، امت اسلامی می‌بایست ابتدا او را امر به معروف و نهی از منکر کنند و اگر افاقه نکرد، نسبت به حاکم شورش کنند و خواهان برکناری او گردند؛ اما از سوی دیگر نیز، برخی از اندیشمندان برخلاف گروه اول، نظر دیگری داشتند. آنان نیز حقوق اجتماعی را محترم می‌شمردند و تأمین و احقاق این حقوق را جزئی از

وظایف حاکم جامعه اسلامی می‌دانستند؛ اما این‌طور می‌پنداشتند که اگر حاکم جامعه، ظالم و یا جائز باشد و درصدد تأمین نیازهای اساسی افراد جامعه نباشد، امت اسلامی حق شورش علیه شاه و یا حاکم جامعه‌ی اسلامی را ندارند. از این میان می‌توان به اندیشه‌های ابویوسف قاضی، علامه مجلسی، محقق کرکی و سید جعفر کشفی اشاره کرد.

از دیگر آرا و نظرات متفکرین مسلمان می‌توان به اهمیت دادن ایشان به موضوع تکلیف امت اسلامی، در قالب همکاری و تعاون در جامعه‌ی اسلامی، درباره‌ی رفع نیازهای اساسی و اجتماعی سایر شهروندان اشاره نمود. ایشان بر تعاون و دگریاری در میان امت اسلامی تأکید فراوان دارند و همیاری و دگریاری شهروندان در قبال یکدیگر را جزئی از تکالیف اجتماعی افراد جامعه می‌دانند و در این دیدگاه، حاکم جامعه‌ی اسلامی، تنها مسئول و مکلف به تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان نیست، بلکه سایر شهروندان نیز، خود مکلف به مشارکت اجتماعی در برنامه‌های معطوف به تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان هستند.

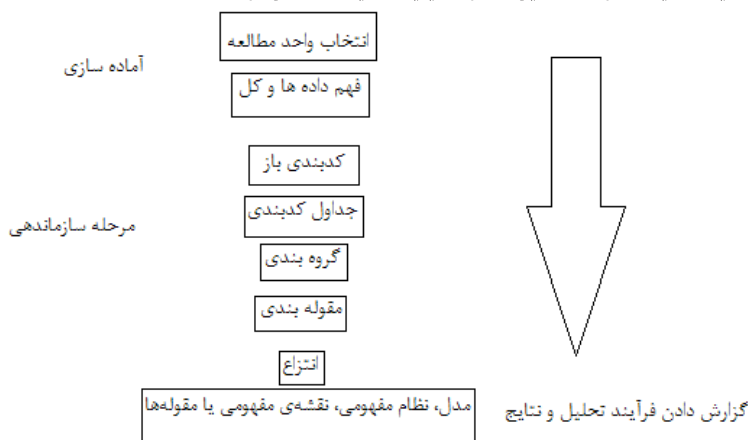
در رویکرد متفکرین مسلمان نسبت به حقوق و تکلیف اجتماعی شهروندان، ایشان همه‌ی افراد جامعه را مستحق دریافت خدمات رفاه اجتماعی می‌دانند، مگر افراد کافر یا مشرکی که نسبت به حکومت اسلامی و مسلمانان، عداوت و دشمنی دارند و هیچ توصیه و اندرزی به این گروه نتیجه‌بخش نباشد؛ از همین‌رو، همه‌ی شهروندانی که در جغرافیای جامعه‌ی اسلامی (دارالاسلام) زندگی می‌کنند، چه اهل کتاب باشند و چه مسلمان، جدای از طبقه‌ی اجتماعی و هرگونه تفاوت و تمایزی، مستحق دریافت خدمات اجتماعی و بهره‌مندی از حقوق اجتماعی هستند.

همچنین در این نوع بینش، کار و اشتغال، بسیار اهمیت دارد و عموم متفکران مسلمان، دولت اسلامی را موظف و مکلف به تأمین شغل افراد جامعه می‌دانند. این متفکران با اشاره به آموزه‌های تربیتی در قرآن و احادیث معتقدند که در جامعه‌ی اسلامی، هیچ‌کس بدون تکلیف و کار نیست و همه‌ی کسانی که توان کار کردن دارند، موظف به تلاش و کوشش به‌منظور رفع نیازهای اساسی و اجتماعی خویش هستند؛ به بیان دیگر، در جامعه‌ی اسلامی، همه‌ی شهروندان عضویت شهروندی اجتماعی دریافت‌شده و انتسابی دارند و هر کس با تلاش و کوشش بیشتر خود می‌تواند صاحب منافع بیشتری شود؛ اما حق بهره‌مندی از نیازهای اساسی و اجتماعی، برای عموم شهروندان در یک جامعه اسلامی، بدون هیچ‌گونه قید و شرطی است. در این میان می‌توان در برخی از نظرات اندیشمندان مسلمان، از اهل ذمه و اهل کتاب به‌عنوان افرادی نام برد که در برابر حق شهروندی اجتماعی خود، شامل تکلیف هستند. اینان می‌بایست با پرداخت جزیه، حق شهروندی اجتماعی خود را کسب کنند و به‌نوعی شهروندی این نوع از افراد جامعه، اکتسابی و یا کسب‌شده است، هرچند که ابوحنیفه در نظرات خود می‌گوید: اگر اهل ذمه‌ای توانایی پرداخت جزیه را ندارد، حاکم اسلامی نباید او را به پرداخت بیش‌ازحد توانش مجبور کند. از دیگر تأکیداتی که متفکران مسلمان درباره‌ی تکلیف اجتماعی امت اسلامی دارند، می‌توان به مشارکت اجتماعی در اندیشه‌ی متفکران متأخر اشاره کرد. این دسته از متفکران نسبت به متفکران متقدم، تکالیف اجتماعی را نوعی مشارکت اجتماعی در زندگی اجتماعی شهروندان به‌شمار می‌آورند. آنان بیشتر

به جای به کار بردن مفهوم تکلیف، از واژه‌ی مشارکت در آراءشان استفاده کرده‌اند. در مجموع باید گفت: در نظام اندیشه‌ای متفکران مسلمان، به همان اندازه که به حقوق اجتماعی اهمیت داده شده، تکلیف اجتماعی امت اسلامی نیز، پررنگ و مهم انگاشته شده است و بیشترین میزان تأکید بر تکالیف اجتماعی افراد جامعه را نیز می‌توان در آراء اندیشمندان متقدم مسلمان جستجو کرد.

روش‌شناسی: تحلیل محتوای کیفی استقرایی

برای فهم واژگان آیات، به تحلیل محتوای کیفی نیاز مبرم داریم؛ زیرا از طریق این روش می‌توان به کنه لغات و معانی آنها پی برد. روش تحقیق کیفی این امکان را به محقق می‌دهد که با حساسیت‌های نظری از پیش به وجود آمده، مفاهیمی نو را جست‌وجو کند که هر یک از آنها می‌تواند فهم جدیدی را به پژوهشگر بدهد. برتری روش کیفی، در چنین موضوعات مشابهی در این است که محقق می‌تواند با نگاهی تأویل‌گرایانه (که برگرفته از روش کیفی است) قرائت و یا دستورالعمل‌های دین را درباره‌ی یک موضوع اجتماعی استخراج کند و نزدیک‌ترین برداشت از متن را (به‌مثابه همانچه بیان شده است) ارائه دهد. در روش کیفی، محقق این شجاعت را پیدا می‌کند تا بتواند با اطلاعات پیشین، برداشت و تلقی خود را تبیین نماید؛ از این رو، روش به‌کار گرفته‌شده در این مقاله، روش تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی است. از دیدگاه فیلیپ مایرینگ (۲۰۰۰، ص ۱۸۰)، مواد متنی انتخاب‌شده را می‌توان به دو شیوه‌ی استقرایی و قیاسی تحلیل کرد. در شیوه‌ی استقرایی، محقق ابتدا به مطالعه‌ی اکتشافی و توصیفی داده‌ها می‌پردازد. سپس داده‌ها را در قالب مفاهیم و مقوله‌های تکوینی و برآمده از متن می‌ریزد. این شیوه‌ی تحلیل، خاص تحلیل محتوای کیفی است که در این پژوهش نیز استفاده‌شده است. در شکل ذیل، مرحله‌ی آمایش تحلیل محتوای استقرایی از سوی مایرینگ نمایش داده می‌شود:



شکل ۱. مرحله‌ی آمایش تحلیل محتوای استقرایی مایرینگ.

بر همین مبنا، واحد مطالعه ابتدا انتخاب می‌شود. در این پژوهش، قرآن، واحد مطالعه و آیه، واحد تحلیل است. نمونه‌گیری آیات در قرآن، به‌صورت مجموعی کامل یا جامع است که در پی آن، همه‌ی آیات به‌طور کامل در چند دور خوانشی، مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرند. در این نوع نمونه‌گیری (جامع یا مجموعی کامل)، همه‌ی موارد، گروه‌ها، پدیده‌ها، واحدها و به‌طورکلی ابعاد مدنظر وارد طرح نمونه می‌گردند (جانسون و کریستن‌سن، ۲۰۰۸، ص ۲۴۴). پس از قرائت و خوانش چند دوره‌ی آیات، داده‌ها به‌طور کامل فهمیده می‌شوند و مراحل کدبندی صورت می‌پذیرد. برای مقوله‌بندی داده‌ها در این مقاله، از روش کدبندی نظریه‌ی زمینه‌ای استفاده‌شده است. احمد

محمدپور (۱۳۹۲، ص ۱۲۷)، بر این عقیده است که برای مقوله‌بندی در روش تحلیل محتوای کیفی، می‌توان از روش کدبندی نظریه‌ی زمینه‌ای بهره برد؛ همچنین سالدنا (۱۳۹۵، ص ۲۵۹)، کدبندی نظریه‌ی زمینه‌ای را بهترین شیوه برای تحلیل محتوای کیفی می‌داند؛ زیرا این سه مرحله از کدبندی هم می‌توانند زمینه‌ساز ظهور نظریه شود و هم می‌توانند به سطحی پایین‌تر یعنی استحصال مفاهیمی ناب از متون باشد. هرچند که در این پژوهش، صرفاً از دو مرحله‌ی اول کدگذاری یعنی باز و محوری استفاده می‌شود و درنهایت، از مقوله‌های به‌دست‌آمده، مدل مفهومی استخراج می‌شود و نظریه‌پردازی صورت می‌گیرد. محقق ابتدا با بررسی داده‌ها و طبقه‌بندی آنها در قالب داده‌های متنی و نیز با ارجاع به پرسش یا پرسش‌های تحقیق آغاز می‌کند. سپس مراحل کدگذاری را به تفکیک پرسش یا پرسش‌های تحقیق شروع می‌نماید. پس از کدبندی‌ها، ساخت مقولات شروع می‌شود. مقولات، وابسته به کدهای به‌دست‌آمده از آیات هستند. ممکن است همه‌ی کدهای به‌دست‌آمده در ذیل یک مقوله‌ی اصلی یا کلی به‌خوبی نمایان نشوند؛ به همین منظور، هر مقوله‌ی اصلی می‌تواند به چند مقوله‌ی فرعی و مقوله‌ی جزئی تقسیم گردد. به تعبیر مایلز و هابرم (۱۹۹۴، ص ۱۰۲)، کد فرعی برحسب ثانویه است که پس از آنکه کد اولیه برای داده مشخص شد، به آن داده منتسب می‌شود تا بر غنای کدهای واردشده بیفزاید یا توضیح دقیق‌تری برای آن فراهم کند. تعداد این کدهای ثانویه از دو چیز متأثر است: اول، حجم داده‌هایی که برای مقوله‌بندی و تحلیل وجود دارد؛ دوم، متناسب با اختصاصاتی خواهد بود که نیاز است برای داده‌ها مشخص شوند. هر مقوله‌ی فرعی به تناسب حجمی که دارد، می‌تواند ملحق به مقولات جزئی‌تر شود. همه‌ی مقولات جزئی‌تر، ذیل مقوله‌ی اصلی قرار دارند و توضیح‌دهنده‌ی جایگاه آن مقوله هستند (مایلز و هابرم، به نقل از سالدنا، ۱۳۹۵، ص ۱۲۲) که در این پژوهش، مقولات فرعی به سبب حجم بالا، به مقولات جزئی و زیرمقولات به‌طور جزئی‌تر تقسیم شده‌اند. چون رویکرد پژوهش رویکردی استقرایی است، ساخت همه‌ی مقولات، برآمده از متن موردتحقیق است. برخلاف رویکرد قیاسی که ساختن مقولات منبعث از چارچوب‌ها و مبانی نظری (پیش‌فرض‌های نظری) است، در رویکرد استقرایی، پیشینه‌های نظری صرفاً برای مرور اندیشه‌های پیشین و فریه‌سازی حساسیت‌های نظری به کمک پژوهشگران می‌آید تا کدگذاری و مقوله‌بندی متن مدنظر، از قواعد کلی و اولیه‌ی موضوع و مسئله یادشده خارج نشود. در این مقاله، مقولات اصلی با کدهای مرتبط با مفهوم تکلیف اجتماعی شهروندان، در دو مقوله‌ی اصلی با عناوین «تکالیف اجتماعی در قرآن، تکالیف گروه‌های مختلف شهروندان به انواع گوناگون مشارکت در تأمین برنامه‌های معطوف به رفع نیازهای اجتماعی شهروندان» و «تکلیف نظام رفاهی اسلام (حاکم و حکومت) برای رفع نیازهای اجتماعی شهروندان» استحصال شد و در پی آن، از مقوله‌ی اصلی اول، ۴ مقوله‌ی فرعی و ۴۷ مقوله‌ی جزئی و ۶۳ زیرمقوله استخراج گردید؛ همچنین از مقوله‌ی اصلی دوم، ۳ مقوله‌ی فرعی و ۲۳ مقوله‌ی جزئی و ۵۸ زیرمقوله به دست آمد و درنهایت، در پایان هر مقوله‌ی جزئی، تحلیلی جامع بر مبنای چارچوب مفهومی و حساسیت نظری پیشین و به‌دست‌آمده بیان شد. در ابتدای هر مقوله‌ی اصلی و مقوله‌ی فرعی، پرسش‌های جزئی و فرعی منبعث از پرسش‌های اصلی پژوهش به‌صورت تفکیک‌شده، در ابتدای هر بخش مطرح گردید. پس از کدگذاری‌ها و مقوله‌بندی‌ها، از طریق اعتبار‌بازاندیشانه، از سه مرحله‌ی بازاندیشی درون‌نگرانه، بازاندیشی روش‌شناختی و بازاندیشی معرفت‌شناختی، یافته‌ها (مفاهیم نوپدید و مقوله‌های نهایی مستخرج از کدبندی آیات)، اعتبارسنجی شدند و همچنین از مسیر راهبرد پنج‌گانه‌ی ارتقای کیفیت سیلورمن (۲۰۰۵)، معتبرسازی داده‌های کیفی صورت پذیرفت؛ همچنین از طریق مجموعه کتب سی‌وسه جلدی فرهنگ قرآن، نوشته‌ی اکبر هاشمی رفسنجانی و محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، کدهای استخراج‌شده مجدداً مورد ارزیابی و بازاندیشی نهایی قرار گرفت؛ به‌عنوان نمونه یکی از

نمونه‌های روش کدگذاری و مقولات مستخرج از آن، در جدول ذیل بیان می‌شود:

کد (ها)	مقوله‌ی اصلی	مقوله‌ی فرعی	مقوله‌ی جزئی	زیرمقوله	واحد-نمونه
حق اهل‌الکتاب دیار حصن بیت و ...	تکلیف اجتماعی در قرآن	تکلیف نظام رفاهی اسلام (حاکم و حکومت) برای رفع نیازهای اجتماعی شهروندان	تکلیف نسبت به مدیریت انفال	خدا و پیامبر مسئول تقسیم انفال در جامعه‌ی اسلامی	سوره‌ی انفال آیه‌ی ۸

جدول ۱. نمونه‌ی روش کدگذاری و مقولات وابسته مستخرج از کدها.

یافته‌های مقوله‌ی اصلی اول (تکالیف گروه‌های مختلف شهروندان به انواع گوناگون مشارکت در تأمین برنامه‌های معطوف به رفع نیازهای اجتماعی شهروندان)

همان‌طور که در بخش روش‌شناسی اشاره شد، یافته‌های حاصل از این پژوهش، درباره‌ی تکالیف اجتماعی شهروندان در قرآن، به دو مقوله‌ی اصلی منتج شد. مقوله‌ی اصلی با عنوان «تکالیف گروه‌های مختلف شهروندان به انواع گوناگون مشارکت در تأمین برنامه‌های معطوف به رفع نیازهای اجتماعی شهروندان» است. این سرمقوله با ۴ مقوله‌ی فرعی و ۴۷ مقوله‌ی جزئی و ۶۳ زیرمقوله، در پاسخ به هفده پرسش فرعی برآمده از پرسش‌های اصلی پژوهش، با کدگذاری از کدهای صورت‌بندی شده به‌دست آمده است که در جدول ذیل همه‌ی مقولات فرعی به تفکیک بیان شده است:

سرمقوله: تکالیف گروه‌های مختلف شهروندان به انواع گوناگون مشارکت در تأمین برنامه‌های معطوف به رفع نیازهای اجتماعی شهروندان			
تکالیف اجتماعی عموم شهروندان مسلمان در جامعه اسلامی	تکالیف اجتماعی شهروندان زن در جامعه‌ی اسلامی	تکالیف اجتماعی شهروندان مرد در جامعه‌ی اسلامی	تکالیف اجتماعی شهروندان غیرمسلمان در جامعه‌ی اسلامی

جدول ۲. مقولات فرعی مستخرج از کدگذاری سرمقوله‌ی اول.

تحلیل یافته‌های مقوله‌ی اصلی اول

در ابتدا، مقولات فرعی از سرمقوله‌ی اصلی توضیح داده می‌شوند و سپس نمونه-آیاتی از آنها بیان می‌گردد.

مقوله‌ی فرعی اول: تکالیف اجتماعی عموم شهروندان مسلمان در جامعه‌ی اسلامی، شامل انواع تکالیف اجتماعی می‌شود که عموم مسلمانان جامعه را در برمی‌گیرد. به سبب وجود نداشتن قیدهایی جدا از توصیف عبارت مسلمان که برای خطاب قرار دادن مخاطبین آیات است، لفظ عموم مسلمانان مدنظر قرار گرفته شده است، این آیات مربوط به آموزه‌های تربیتی قرآن به

عموم مسلمانان درباره‌ی انجام تکالیف اجتماعی ایشان است.

نونه-آیه: تکلیف به قرض‌الحسنه، امر به مؤمنان برای قرض‌الحسنه در کنار فرمان به نماز و زکات
 «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنُصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ
 اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِيمٌ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ
 مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا
 مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَءُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ
 تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (مزمل، ۲۰).

مقوله‌ی فرعی دوم: تکالیف اجتماعی شهروندان زن در جامعه‌ی اسلامی، شامل انواع تکالیف
 اجتماعی می‌شود که زنان در جامعه‌ی اسلامی مکلف به انجام آن هستند. این آیات مربوط به
 آموزه‌های تربیتی زنان درباره‌ی انجام تکالیف اجتماعی ایشان است.

نونه-آیه: زنان همانند مردان، مکلف به پرداخت زکات برای تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان هستند.
 «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ
 الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه، ۷۱).

مقوله‌ی فرعی سوم: تکالیف اجتماعی مردان در جامعه‌ی اسلامی، شامل انواع تکالیف اجتماعی
 می‌شود که مردان در جامعه‌ی اسلامی مکلف به انجام آن هستند. این آیات مربوط به آموزه‌های
 تربیتی مردان درباره‌ی انجام تکالیف اجتماعی ایشان است.

نونه-آیه: تأمین نیازهای اجتماعی زنان مطلقه، بر عهده‌ی مردان است تا حق سکونت، حق
 نفقه بپردازند و تأمین نیازهای زن در هنگام شیر دادن کودک را برعهده بگیرند.
 «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ وَلَا تَضَارُوهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٌ
 فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ بَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأَمْرُهُمْ بَيْنَكُمْ مَعْرُوفٍ وَإِنْ
 تَعَاَسَرْتُمْ فَمَسْرُوعٌ لَهُ الْآخَرَىٰ (طلاق، ۶).

مقوله‌ی فرعی چهارم: تکالیف اجتماعی شهروندان غیرمسلمان در جامعه‌ی اسلامی، شامل انواع
 تکالیف اجتماعی می‌شود که شهروندان غیرمسلمان در جامعه‌ی اسلامی مکلف به انجام آن هستند.
 این آیات مربوط به آموزه‌های تربیتی شهروندان غیرمسلمان درباره‌ی انجام تکالیف اجتماعی
 ایشان است.

نونه-آیه: وجوب پرداخت جزیه به دولت اسلامی از سوی اهل ذمه.
 «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ
 الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (توبه، ۲۹).

در قرآن، انواع تکالیف برای مشارکت در تأمین نیازهای اجتماعی معرفی شده است. آموزه‌های
 تربیتی تکالیف شهروندان به چند دسته تقسیم‌بندی شد. دسته‌ی اول، تکالیف دوگانه‌ی تمایز
 جنسیتی یعنی زنان و مردان بررسی شد که هرکدام وظایف و تکالیفی برای مشارکت در تأمین
 برنامه‌های معطوف به رفع نیاز اجتماعی شهروندان به‌مثابه‌ی یک امر تربیتی داشتند. بعضی
 از این تکالیف، مشترک و بعضی از آن مختص جنس مردان، برای احقاق حقوق اجتماعی زنان

است؛ به‌عنوان مثال، تأمین مسکن، تأمین نفقه و تأمین مهریه از جمله وظایفی است که بر عهده‌ی مردان، به‌عنوان یک امر تربیتی قرار گرفته است. در دوگانه‌ای دیگر، وظایف شهروندان مسلمان و شهروندان غیرمسلمان، پس از کدگذاری مقوله‌بندی شد. بیشترین میزان تکالیف برای مشارکت در تأمین برنامه‌های معطوف به رفع نیازهای اساسی و اجتماعی، از آن مسلمانان است؛ زیرا بیشتر رهنمودها و توصیه‌های تربیتی و تکالیفی که در قرآن توسط خداوند به پیامبر وحی شده، مربوط به مسلمانان و کسانی است که به اسلام ایمان آورده‌اند. در بیشتر آیات قرآن، حق‌محوری افراد جامعه مبین پاسداشت حقوق اجتماعی شهروندان در قرآن است؛ اما در بعضی از آیات، افراد جامعه برای بهره‌مندی و احقاق حقوق اجتماعی‌شان، مکلف به انجام تکالیفی سلبی یا ایجابی هستند؛ مانند آیاتی که در قرآن درباره‌ی اهل ذمه بیان شده است.

تکالیف اجتماعی در قرآن، به‌نوعی مشارکت در زندگی اجتماعی شهروندان تلقی می‌شود و این تکالیف مربوط به سیاست اجتماعی حکومت اسلامی و آموزه‌هایی تربیتی درباره‌ی انجام تکالیف اجتماعی افراد جامعه است. قرآن درباره‌ی احقاق حقوق اجتماعی و تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان، علاوه بر مکلف کردن حاکمیت، افراد جامعه را نیز مکلف به انجام تکالیف اجتماعی می‌کند و این به‌مثابه یک امر تربیتی است. در آموزه‌های تربیتی قرآن درباره‌ی تکالیف اجتماعی، افراد جامعه هم پای دولت، موظف به تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی خود و سایر افراد امت هستند. آنچه از قرآن برمی‌آید، تکالیفی اجتماعی برای بندگان تعبیه شده است که نشان‌دهنده‌ی اهمیت فعال بودن شهروندی در قرآن است. رویکرد آموزه‌های تربیتی قرآن نسبت به انجام تکالیف، افراد جامعه را افرادی فعال و مشارکت‌جو معرفی می‌کند. هرچند که دریافت‌کنندگان خدمات اجتماعی و تأمین‌شوندگان نیازهای اساسی، لزوماً جزئی از شهروندان فعال نیستند و در دسته‌ی شهروندان منفعل جای می‌گیرند؛ اما اهمیت آموزه‌های تربیتی قرآن به‌ویژه برای شهروندان مسلمان در مکلف کردن ایشان برای انجام تکالیف اجتماعی، امری مبرهن واضح است. مشارکت شهروندان در تأمین نیازهای اجتماعی خویش، نقش حاکمیت در زندگی شهروندان را نیز متعادل نگه می‌دارد و این رویکرد قرآن در امر تربیتی است که توازن میان حقوق و تکالیف را برای افراد جامعه در نظر می‌گیرد. از سوی دیگر، تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان، نیازمند منابع و بودجه‌ای هنگفت است که شرایط داشتن منابع تأمین، برای هر حکومتی به‌راحتی امکان‌پذیر نیست؛ از همین رو، مشارکت شهروندان می‌تواند تا حد بسیاری، این مسئله را برای حاکمیت حل کند. در قرآن به این مسائل بسیار مهم، توجهی جدی شده است.

تعیین امر تربیتی در حوزه‌ی تکلیف اجتماعی برای شهروندان مرد و شهروندان زن به‌طور جداگانه، اهمیت این مسئله را در حکومت اسلامی نشان می‌دهد. مردان علاوه بر اینکه نسبت به تأمین نیازهای اجتماعی زنان در منزل مسئول هستند، در برابر سایر گروه‌های شهروندی در دارالاسلام نیز مکلف هستند؛ همچنین زنان نیز به‌طور جداگانه، مکلف به مشارکت و انجام تکالیفی اجتماعی هستند که از سوی خداوند در قرآن برای ایشان تعیین شده است. با این حساب، هر دو جنسیت در قرآن، به‌عنوان شهروندان فعال در نظر گرفته می‌شوند، با این تفاوت که زنان در برابر

بعضی از حقوقی که از سوی شوهرانشان به ایشان داده می‌شود، به‌عنوان شهروندان منفعل تلقی می‌گردند. برخی نیز با این عقیده مخالف هستند و زنانی را که مهریه و نفقه دریافت می‌کنند، دارای تکلیفی در برابر این پاداش‌ها می‌دانند. آنان فرمان‌برداری از شوهرانشان را تکلیفی می‌دانند که مستحق دریافت پاداش است؛ پس به تعبیری نیز زنان هم شهروندان فعال محسوب می‌شوند. در دوگانه دیگری، هم مسلمانان تکلیف دارند و هم غیرمسلمانان. در آموزه‌های تربیتی قرآن، اهمیت تکالیف اجتماعی شهروندان مسلمان به‌اندازه‌ای بالاست که بیشترین آیات درباره‌ی شهروندی اجتماعی را پس از حقوق اجتماعی عموم انسان‌ها می‌توان به تکالیف اجتماعی شهروندان نسبت داد. از رویکرد تربیتی قرآن درباره‌ی تکالیف اجتماعی و نمونه-آیات به‌دست آمده، این‌گونه استنباط می‌شود که در دارالاسلام و حکومت اسلامی، هیچ‌کسی نسبت به راه زندگی اجتماعی خویش بی‌مسئولیت نیست، مگر اینکه از همه حیث ناتوان باشد. خداوند برای دریافت‌کنندگان همیشگی مانند راه ماندگان، فقرا، ایتم و ...، با توجه به وضعیتشان، تکلیفی را تعیین نکرده است؛ اما هرکدام از ایشان نیز به‌مثابه‌ی یک عضو از جامعه در قرآن تلقی می‌شوند و از سوی دیگر، با توجه به میزان توان و ظرفیتشان، مکلف به انجام تکالیف اجتماعی و مشارکت هستند؛ زیرا اگر ایشان مسلمان یا مؤمن باشند، خداوند برای ایشان نیز تکالیفی در نظر گرفته است. از آنجاکه قرآن برای مقرر کردن تکلیف برای شهروندان، با عباراتی مانند «یاایها الذین آمنوا»، مخاطبین خود را خطاب می‌کند؛ پس شهروندان نیازمند نیز بالتبع، مخاطب این آیات قرار می‌گیرند. معیار انجام دادن یا ندادن تکالیف اجتماعی نیز برای این گروه از شهروندان، آیاتی است که در یافته‌ها تحت عنوان آسان‌گیری بر تکالیف، از کدگذاری‌ها در خلال پژوهش به‌دست آمده است. با این توصیف و با توجه به آموزه‌های تربیتی در قرآن می‌توان حتی جامعه‌ی بزرگی از نیازمندان و افراد کم‌توان دارالاسلام را نیز مکلف به تکلیف اجتماعی و مشارکت در زندگی اجتماعی دانست، مگر افرادی که به‌طور کامل، توانایی مشارکت و انجام تکالیف اجتماعی را تحت هیچ شرایطی نداشته باشند.

یافته‌های مقوله‌ی اصلی دوم (تکلیف نظام رفاهی اسلام - حاکم و حکومت - برای رفع نیازهای اجتماعی شهروندان)

مقوله‌ی اصلی و یا سرمقوله‌ی دوم با عنوان «تکلیف نظام رفاهی اسلام (حاکم و حکومت) برای رفع نیازهای اجتماعی شهروندان»، ۳ مقوله‌ی فرعی و ۲۳ مقوله‌ی جزئی و ۵۸ زیرمقوله دارد و در پاسخ به یازده پرسش فرعی برآمده از پرسش‌های اصلی پژوهش، با کدگذاری از کدهای صورت‌بندی شده به‌دست آمده است. ذیل این سرمقوله، مقولات فرعی سه‌گانه‌ای بیان شده است. در جدول ذیل، مقولات فرعی سرمقوله‌ی اصلی دوم آورده شده است:

سرمقوله: تکلیف نظام رفاهی اسلام - حاکم و حکومت - برای رفع نیازهای اجتماعی شهروندان		
تکالیف اصلی پیامبر برای احقاق حقوق اجتماعی شهروندان	اختیارات حاکم نظام اسلامی در تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان	تکالیف حاکم نظام اسلامی برای تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان

تحلیل یافته‌های مقوله‌ی اصلی دوم

در ابتدا، مقولات فرعی از سرمقوله‌ی اصلی توضیح داده می‌شوند و سپس نمونه-آیاتی از آنها بیان می‌گردد.

مقوله‌ی فرعی اول: تکالیف حاکم نظام اسلامی برای تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان، شامل انواع تکالیف اجتماعی می‌شود که در قرآن برای حاکم نظام اسلامی، به‌منظور تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی افراد جامعه در نظر گرفته شده است. این آیات، آموزه‌های تربیتی درباره‌ی تکالیف اجتماعی حاکم نظام اسلامی است.

نمونه-آیه: تکلیف نسبت به حقوق ابن‌سبیل؛ پیامبر موظف به ادای حقوق درراه‌ماندگان.
«قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (روم، ۳۸).

مقوله‌ی فرعی دوم: اختیارات حاکم نظام اسلامی در تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان، شامل انواع اختیارات حاکم نظام اسلامی می‌شود که قرآن این اختیارات را به ایشان، برای تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی افراد جامعه می‌دهد.

نمونه-آیه: خمس؛ بخشی از خمس درآمدها از آن پیامبر است.
«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ أَجْمَعِينَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (انفال، ۴۱).

مقوله‌ی فرعی سوم: تکالیف اصلی پیامبر برای احقاق حقوق اجتماعی شهروندان، شامل انواع تکالیف اجتماعی شخص پیامبر اسلام می‌شود که قرآن او را مکلف به انجام تکالیفی اجتماعی برای تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان می‌کند. این آیات، آموزه‌های تربیتی قرآن درباره‌ی تکالیف اجتماعی شخص پیامبر اسلام است.

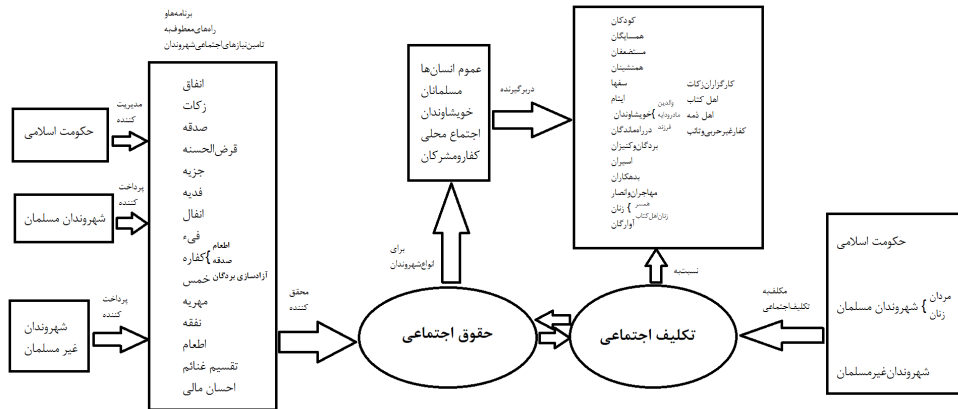
نمونه-آیه: تعلیم؛ تعلیم حقایق و معارف قرآن به مردم، از وظایف و اهداف رسالت پیامبر
«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۵۱).

در سرمقوله‌ی دوم مستخرج از کدگذاری‌ها، به تکلیف حکومت و حاکم اسلامی برای رفع نیازهای اجتماعی شهروندان پرداختیم. خدای متعال در قرآن، برای حکومت اسلامی در تأمین و رفع نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان، تکالیفی را مقرر کرده است. در آموزه‌های تربیتی قرآن، علاوه بر اینکه تک‌تک افراد جامعه نسبت به تأمین و رفع نیازهای اساسی و اجتماعی یکدیگر، مسئول و مکلف هستند، حاکمیت اسلامی نیز تکالیفی برای احقاق حقوق اجتماعی شهروندان دارد. در تحلیل کدگذاری‌ها و مقولات به‌دست آمده، خداوند حاکم مطلق هستی شناخته می‌شود و پیامبر و جانشینان او به‌عنوان حاکمان جانشین خدا معرفی می‌گردند. اطاعت از حاکم در حکومت اسلامی، بر همه‌ی شهروندان واجب است و حاکم جامعه‌ی اسلامی می‌بایست هم‌ردیف کم‌برخوردارترین افراد جامعه زندگی کند. طی تحلیل‌ها و بررسی‌هایی که بر آیات گوناگونی از قرآن در پژوهش

صورت گرفت، دوازده برنامه از قرآن استخراج شد که به‌عنوان برنامه‌های مالی به‌دست‌آمده از سوی گروه‌های مختلف شهروندان، برای تأمین و رفع نیازهای اساسی و اجتماعی گروه‌های دیگر شهروندان استفاده می‌شود. در این میان، چهار برنامه‌ی خمس، انفاق، فیه و جزیه صرفاً در اختیار حاکم جامعه‌ی اسلامی است و او مرجع توزیع برای موارد مصرف است. هشت مورد یعنی زکات، کفاره، صدقه، قرض‌الحسنه، انفاق، مهریه، نفقه و فدیة، از طریق گروه‌های گوناگون شهروندان، برای رفع نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان نیازمند، توزیع می‌شود. نفقه و مهریه از سوی مردان (شوهران) به زنان (همسران) تعلق می‌گیرد. در آیاتی نیز فدیة از سوی زنان به شوهران و بالعکس داده می‌شود. در نظام تربیتی آموزه‌های قرآن، حاکم اسلامی نیز می‌تواند در هشت برنامه ذکرشده ورود کند و او نیز به‌عنوان توزیع‌کننده برای رفع نیازهای اجتماعی شهروندان بکوشد. در شش مورد از برنامه‌های ذکرشده، زنان مانند مردان، مکلف به مشارکت در تأمین برنامه‌های معطوف به رفع نیازهای اساسی و اجتماعی سایر شهروندان هستند. این شش برنامه عبارتند از: زکات، صدقه، کفاره، فدیة، انفاق و قرض‌الحسنه. گفتنی است کفاره، وجه تخییری یا اختیاری دارد و می‌تواند جوهری از آن را در برنامه‌های تأمین مالی به‌منظور رفع نیازهای اساسی و اجتماعی شهروندان استفاده کند. جزیه تنها برنامه‌ای است که از سوی افراد غیرمسلمان به حکومت اسلامی تعلق می‌گیرد.

نتیجه

با توجه به آیات به‌دست‌آمده و آموزه‌های تربیتی در قرآن، میان حقوق اجتماعی و تکالیف اجتماعی در قرآن، تعامل و رابطه وجود دارد؛ اما حقوق اجتماعی اولی بر تکالیف اجتماعی هستند و عموم انسان‌ها در آیات به‌دست‌آمده از کدگذاری‌ها، عمدتاً حق اجتماعی دارند؛ اما نسبت به برخورداری از حقوق اجتماعی، الزاماً مکلف به تکالیف اجتماعی نیستند. هرچند که در قرآن تکالیف اجتماعی برای انواع گروه‌های شهروندی مدنظر قرار داده شده است؛ اما این تکالیف در تعامل همیشگی و دائم با حقوق اجتماعی نیستند. همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، گاهی در قرآن گروهی از شهروندان صرفاً مستحق دریافت خدمات اجتماعی و تأمین نیازهای اساسی هستند و در قبال بهره‌مندی، تکلیفی برای ایشان متصور نیست. تکالیف اجتماعی، پس از احقاق حقوق و نیازهای اجتماعی مطرح می‌شوند. در قرآن در وهله اول، گروه‌های گوناگونی از شهروندان صاحب حق اجتماعی هستند و پس از برخورداری از حقوق اجتماعی اعطایی، شهروندان، مکلف انجام به تکالیفی اجتماعی در ازای حقوق اجتماعی دریافت‌شده هستند. در نظام تربیتی قرآن درباره‌ی تکالیف اجتماعی، افراد جامعه مکلف انجام به تکالیفی هستند که بعضی از این تکالیف با اجبار همراه است و این اجبار و تحمیل با دو وجه سلبی و ایجابی، به افراد امر شده است. در قرآن، امر به تکلیف به‌مثابه‌ی یک آموزه‌ی تربیتی در نظر گرفته‌شده و نوع و نحوه‌ی عمل به این تکالیف نیز، همراه با تشویق و پاداش و یا مجازات و تنبیه است. برای درک بهتر از مطالب در بخش نتیجه‌گیری، الگوی مفهومی مستخرج از پژوهش در ذیل نشان داده می‌شود:



مدل مفهومی شهروندی اجتماعی در قرآن

در الگوی مفهومی بالا و با توجه به آموزه‌های تربیتی قرآن درباره‌ی تکالیف اجتماعی، سه دسته‌ی کلی از افراد جامعه به‌طور مستقیم، مسئول و مکلف به انجام تکالیف اجتماعی هستند. دسته‌ی اول، شامل شهروندان مسلمان زن و شهروندان مسلمان مرد است. دسته‌ی دوم، مربوط به شهروندان غیرمسلمان است و در دسته‌ی سوم، حکومت اسلامی قرار گرفته است. هرکدام از این سه دسته، مکلف انجام به وظایفی هستند که قرآن به‌مثابه‌ی یک امر تربیتی، این گروه‌ها را به انجام تکالیف ملزم کرده است. این تکالیف در غالب برنامه‌هایی است که منجر به تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی سایر افراد جامعه می‌شود. نوع و نگرش تربیتی قرآن به‌گونه‌ای است که علاوه بر مسئولیت حاکمیت اسلامی نسبت به افراد جامعه، افراد جامعه نیز نسبت به یکدیگر برای تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی‌شان، تکلیف دارند و نقش به‌سزایی در احقاق حقوق اجتماعی شهروندان در جامعه‌ی اسلامی ایفا می‌کنند.

بیشتر امتیاز شهروندی اجتماعی و دریافت حقوق اجتماعی در قرآن، از نوع دریافت شده است و میزان امتیاز شهروندی اجتماعی کسب‌شده نسبت به دریافت شده، کمتر است؛ اما می‌توان گفت که در میان حقوق اجتماعی و تکالیف اجتماعی چه به‌صورت سلبی (همراه با اجبار و تحمیل) و چه به‌صورت ایجابی و مثبت، ارتباط و تعامل وجود دارد؛ به‌عنوان مثال در آموزه‌ی تربیتی پرداخت زکات که از تکالیف واجب در قرآن است، به‌نوعی مشارکت و انجام تکلیفی اجتماعی در طریق حیات اجتماعی شهروندان و از مسئولیت‌های سیاست اجتماعی حاکمیت و نظام اسلامی است که در صورت پرداخت نکردن آن، فرد مستحق عذاب و طرد از رحمت و نعمات الهی است؛ اما در صورتی که او زکات را پرداخت کند، مشمول لطف و رحمت الهی می‌گردد و به‌مثابه‌ی یک شهروند در دارالاسلام، مستحق دریافت و تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی است. این پاداشی برای مشارکت و انجام تکلیفی اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی است. در این الگو، علاوه بر گروه‌های مکلف به

انجام تکالیف اجتماعی، مدیریت‌کننده‌ی مشارکت شهروندان که حکومت اسلامی است، نیز نشان داده می‌شود که این نهاد هم به فراخور جایگاه خود، تکالیفی اجتماعی در قبال شهروندان دارد؛ همچنین همه‌ی افراد دریافت‌کننده در قرآن (کسانی که نیازهای اساسی و اجتماعی‌شان تأمین می‌گردد)، در الگوی بالا به تفکیک نام‌برده شده‌اند.

همان‌طور که پیش از این بیان شد، اندیشه‌ی اندیشمندان غربی درباره‌ی مفهوم شهروندی اجتماعی، عمدتاً بر پایه‌ی حق‌محوری است و کمتر به مؤلفه‌های تکالیف اجتماعی پرداخته است. در اندیشه‌های تربیتی چپ‌گرای سوسیالیستی، بیشتر تفکرات بر مبنای برابری نتایج و تکلیف‌محوری حکومتی استوار است و همه‌ی شهروندان به‌طور یکسان، مستحق دریافت خدمات رفاه اجتماعی هستند و در نظام تفکری و تربیتی راست‌گرای لیبرالیستی، وظیفه‌ی تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی افراد، بر عهده‌ی خود شهروندان است و دولت‌ها حق دخالت در تأمین نیازهای اساسی افراد را ندارند؛ اما در نظام اندیشه‌ای و تربیتی قرآن، هم به تکالیف و مشارکت اجتماعی افراد در مسیر زندگی اجتماعی جامعه اشاره شده است و هم به تکالیف حاکمان در برابر شهروندان. قرآن مشارکت اجتماعی افراد جامعه را یکی از مهم‌ترین وظایف شهروندان برشمرده است و ایشان را به‌طور مستقیم، در تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی خود، سهیم دانسته است، در صورتی‌که آنچه تی. اچ. مارشال به آن اشاره کرده است، صرفاً احقاق حقوق اجتماعی شهروندان از طریق دولت است. مارشال اشاره‌ای نمی‌کند که در ازای تأمین نیازهای اجتماعی افراد، شهروندان چه مسئولیت‌ها و مشارکت‌هایی دارند؛ اما در نظام تربیتی قرآن، برای بیشتر افراد جامعه تکالیف اجتماعی در نظر گرفته شده است و از آنان در برابر این مسئولیت بازخواست می‌شود. الگوی تربیتی شهروندی در قرآن، الگویی توأمان است، هم حق را برای افراد جامعه در نظر می‌گیرد و هم تکلیف را. حفظ تعادل میان حق و تکلیف، در آموزه‌های تربیتی قرآن در شهروندی اجتماعی، یکی از ویژگی‌های بارز مکتب فکری اسلام درباره‌ی احقاق حقوق اجتماعی افراد جامعه است.

در دارالاسلام، هرکسی که تحت نظارت و حکومت اسلامی است، می‌بایست به لحاظ رفاه اجتماعی، تأمین شود و دولت اسلامی، اولین مسئول این تعهد و مسئولیت است؛ اما منتقدان شهروندی اجتماعی معتقدند که دولت رفاه با تمرکز بر استحقاق سبب شده است تا شکلی نابودگرانه، انحصارطلبانه و منفی از شهروندی پدید آید. به نسبتی که وابستگی مردم به دولت بیشتر می‌شود، تمایل آنان به مراقبت از خویش و انجام دادن کارهایی که به نفع خود آنان و دیگران باشد، کاهش می‌یابد. این وضعیت سبب می‌شود که در مرحله‌ی پایینی سطح درآمدها، نوعی وابستگی رفاهی پدید آید. در قرآن، ۱۲ برنامه برای تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی افراد جامعه عنوان شده است. این ۱۲ برنامه‌ی تکلیفی از سوی شهروندان جامعه است تا از راه آن، مشارکت اجتماعی خود را برای تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی‌شان نمایان سازند. درست است که در قرآن، بیشتر مسئولیت برای تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی افراد، به‌نوعی به دولت اسلامی واگذار شده است؛ اما سایر شهروندان نیز نسبت به این امر مهم تکلیف دارند و آموزه‌های تربیتی قرآن، در آیات مختلفی به این امر توجه کرده است. چیزی که لیبرال‌ها نسبت به آن شک دارند

و از آن واهمه دارند، آن است که دولت‌های رفاه افراد را تن‌پرور و وابسته بار می‌آورند و موجب رخوت اجتماعی افراد خواهد شد، در صورتی که قرآن، حتی با وجود تأکید فراوان بر احقاق حقوق اجتماعی افراد جامعه از سوی دولت اسلامی، به هیچ‌عنوان از هیچ‌یک از افراد جامعه، مسئولیتی درباره‌ی مشارکت اجتماعی برای تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی سلب نکرده است، مگر آنان که به هر علتی، ناتوانی تام دارند. در آیات قرآن، عمل به تکالیف اجتماعی به‌عنوان یک آموزه‌ی تربیتی تلقی می‌شود و عموم افراد جامعه، در برابر خود و سایر شهروندان بابت تأمین نیازهای اساسی و اجتماعی مسئولیت دارند. برخلاف رویکردهای غربی که در توازن و تعادل میان حقوق اجتماعی و تکالیف اجتماعی، ضعیف عمل کرده‌اند، قرآن افراد جامعه را هم صاحب حق دانسته و هم ایشان را مکلف به انجام تکالیف اجتماعی نموده است.

به بخش ضمایم و پیوست‌ها توجه نمایید.

پیوست و ضمایم

جداول مقولات مستخرج از کدگذاری‌ها درباره‌ی تکالیف اجتماعی شهروندان و حکومت اسلامی در قرآن و برنامه‌ها و راه‌های تأمین مالی به‌دست‌آمده از جانب گروه‌های مختلف شهروندان برای رفع نیازهای اجتماعی سایر شهروندان.

بخش اول:

مقولات فرعی، جزئی و زیرمقولات سرمقوله تکالیف گروه‌های مختلف شهروندان به انواع مختلف مشارکت در تأمین برنامه‌های معطوف به رفع نیازهای اجتماعی شهروندان

تکالیف اجتماعی عموم مسلمانان		
مکلف	تکلیف	تکلیف نسبت به (بهرمند از حقوق اجتماعی)
مسلمانان	رعایت بهداشت	خود
مسلمانان	احسان کردن و پرداخت انفاق و کفاره برای آزادی بردگان	بردگان و کنیزان
مسلمانان	انفاق کردن از دستاوردهای پاکیزه	عموم انسان‌ها
مسلمانان	لزوم رعایت آبروی فقیران در هنگام انفاق	عموم انسان‌ها
مسلمانان	تکلیف به آزاد کردن اسیر	اسرا
مسلمانان	تکلیف به احسان کردن	ابن سبیل، خویشاوندان، نیازمندان، عموم انسان‌ها و اجتماع محلی
مسلمانان	تکلیف به انفاق کردن همراه با اعتدال، بدون منت و آزار و همراه با رغبت	عموم انسان، ایتم

تکالیف اجتماعی عموم مسلمانان		
تکلیف نسبت به (بهره‌مند از حقوق اجتماعی)	تکلیف	مکلف
یتیمان و مستمندان	تکلیف به انفاق کردن از ارث	مسلمانان
عموم انسان و فقیران	تکلیف به انفاق کردن از محصولات کشاورزی	مسلمانان
غیرمسلمانان	تکلیف به انفاق کردن	مسلمانان
عموم انسان‌ها	تکلیف به انفاق کردن در فقر و تنگدستی	مسلمانان
ایتام	تکلیف به انفاق کردن همراه با احترام	مسلمانان
بدهکاران	تکلیف به آسان‌گیری بر بدهکاران	مسلمانان
سائلان و فقیران	تکلیف به تأمین نیازهای سائلان و فقیران	مسلمانان
نزدیکان، مسکینان، ابن‌سبیل، خویشاوندان پیامبر، ایتام	پرداخت خمس از غنائم جنگی	مسلمانان
مهاجران	تکلیف به انفاق کردن به مهاجران	مسلمانان
فقا و خویشاوندان	تکلیف به اطعام کردن	مسلمانان
خود و سایر مسلمانان	تکلیف به آموزش و یادگیری	مسلمانان
مهاجران	تکلیف به انفاق در راه جهاد	مسلمانان
خویشاوندان	تکلیف به انفاق به والدین و خویشاوندان	مسلمانان
خویشاوندان، زنان کنیز و زنان اهل کتاب (همسران)	تکلیف به پرداخت مهریه	مسلمانان
کافران حربی و رباخواران	تکلیف به کشتن و سلب جان	مسلمانان
زنان اهل کتاب	تکلیف به پرداخت مهریه	مسلمانان
سفیهان و ایتام	تکلیف به حفظ اموال سفیهان و یتیمان	مسلمانان
ایتام	تکلیف به رد اموال ایتام	مسلمانان
ابن‌سبیل، نیازمندان، کارگزاران زکات، آزادی بردگان و بدهکاران	تکلیف به پرداخت زکات	مسلمانان
عموم انسان‌ها	تکلیف به پرداخت صدقه	مسلمانان
ایتام	تکلیف به رعایت عدالت در مورد ایتام	مسلمانان
مسکینان	تکلیف به دادن فدیة	مسلمانان
مسکینان، بردگان، عموم انسان‌ها و نیازمندان	تکلیف به پرداخت کفاره‌ی تخییری (اطعام، آزاد کردن برده، صدقه، گرفتن روزه)	مسلمانان
مستضعفان	تکلیف به حمایت از احقاق حقوق مستضعفان	مسلمانان

تکالیف اجتماعی عموم مسلمانان		
تکلیف نسبت به (بهره‌مند از حقوق اجتماعی)	تکلیف	مکلف
خود مستضعفان	هجرت از سرزمینی که احقاق حقوقشان در آنجا صورت نمی‌پذیرد.	مسلمانان مستضعف
مسلمانان و عموم انسان‌ها	تکلیف به تعاون و همیاری برای مشارکت در تأمین نیازها	مسلمانان
عموم مسلمانان	تکلیف به بخل و خست نداشتن در انفاق	مسلمانان
عموم انسان‌ها	تکلیف به دادن قرض‌الحسنه	مسلمانان
عموم انسان‌ها	تکلیف به پرداخت زکات	حاکم اسلامی به‌عنوان یک شهروند
خود فرد و جامعه	رعایت بهداشت	حاکم اسلامی به‌عنوان یک شهروند

تکالیف اجتماعی مردان		
تکلیف نسبت به (بهره‌مند از حقوق اجتماعی)	تکلیف	مکلف
زنان (همسر)	پرداخت مهریه و نفقه	مردان
زنان (همسر)	تأمین خوراک و پوشاک	مردان
زنان مطلقه شیرده	پرداخت حق نفقه و تأمین مسکن	مردان
زنان (همسر)	انفاق از مال	مردان
عموم انسان‌ها	پرداخت زکات	مردان
عموم انسان‌ها	پرداخت صدقه	مردان

تکالیف اجتماعی زنان		
تکلیف نسبت به (بهره‌مند از حقوق اجتماعی)	تکلیف	مکلف
مردان (شوهران)	وظایف عام	زنان
عموم انسان‌ها	پرداخت زکات	زنان، همسران پیامبر
عموم انسان‌ها	پرداخت صدقه	زنان
فرزندان، پیامبر، شوهران، عموم انسان‌ها	تکالیف سلبی	زنان

تکالیف اجتماعی غیرمسلمانان		
تکلیف نسبت به (بهره‌مند از حقوق اجتماعی)	تکلیف	مکلف
حکومت اسلامی	تکلیف به دادن جزیه	غیرمسلمانان
عموم انسان‌ها، مسلمانان و حکومت اسلامی	تکلیف به پرداخت زکات و توبه کردن و اسلام آوردن و پیکار نکردن با اسلام	غیرمسلمانان

بخش دوم:

مقولات فرعی، جزئی و زیرمقولات سرمقوله تکلیف نظام رفاهی اسلام -حاکم و حکومت- برای رفع نیازهای اجتماعی شهروندان

تکالیف حاکم نظام اسلامی برای تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان						
تکلیف نسبت به مدیریت فیء	تکلیف نسبت به مدیریت زکات	تکلیف نسبت به مدیریت انفال	تکلیف نسبت به ادای حقوق مستضعفین	تکلیف نسبت به ادای حقوق درراه ماندگان	تکلیف نسبت به آزادسازی بردگان	تکلیف نسبت به همه شهروندان
تکلیف نسبت به تبیین سیاست‌های اجتماعی نظام	تکلیف نسبت به پناهندگی‌مشرکان	تکلیف نسبت به فقرا و نیازمندان	تکلیف نسبت به ادای حقوق خویشاوندان	تکلیف نسبت به آموزش و تعلیم شهروندان	تکلیف نسبت به برقراری عدالت اجتماعی	تکلیف نسبت به مدیریت‌خمس

اختیارات حاکم نظام اسلامی در تأمین نیازهای اجتماعی شهروندان

حاکمیت حاکم نظام اسلامی	معیشت حاکم نظام اسلامی	رزق و دستمزد حاکم نظام اسلامی	حقوق حاکم نظام اسلامی
-------------------------	------------------------	-------------------------------	-----------------------

تکالیف اصلی پیامبر برای احقاق حقوق اجتماعی شهروندان

ادای حقوق اجتماعی شهروندان	انفاق کردن و عدم اسراف در انفاق	تعلیم و آموزش به شهروندان	دریافت زکات از اقشار مختلف شهروندان	اعلام عدم نیاز به مزد شهروندان
----------------------------	---------------------------------	---------------------------	-------------------------------------	--------------------------------

بخش سوم:

برنامه‌ها و راه‌های تأمین مالی به‌دست‌آمده از سوی گروه‌های مختلف شهروندان برای رفع نیازهای اجتماعی سایر شهروندان

برنامه‌ها و راه‌های تأمین مالی به‌دست‌آمده از جانب گروه‌های مختلف شهروندان برای رفع نیازهای اجتماعی سایر شهروندان

زکات	خمس	صدقه	قرض‌الحسنه
اموال فیء	انفاق	نفقہ	انفال
مهریه	کفاره	جزیه	فدیہ

منابع

قرآن.

- سن، آمارتیا؛ اندیشه‌ی عدالت؛ ترجمه‌ی وحید محمودی و هرمز همایون‌پور؛ تهران، کندوکاو، ۱۳۹۰ ش.
- الکاکی، پیت و دیگران؛ کتاب مرجع سیاست‌گذاری اجتماعی؛ ترجمه‌ی علی‌اکبر تاج‌مزی‌نایی و دیگران؛ جلد دوم، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۱ ش.
- بلیک مور، کن؛ مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی؛ ترجمه‌ی علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه؛ تهران، جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹ ش.
- بهرام‌پور، ابوالفضل؛ نهج‌البلاغه با ترجمه‌ی روان و شرح واژگان؛ قم، آوای قرآن، ۱۳۹۶ ش.
- پوریان، عزت‌الله و دیگران؛ «شهروندی اجتماعی در کتاب‌های درسی»؛ انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره‌ی ۵۲، ۱۳۹۷ ش.
- تایلر، گری؛ ایدئولوژی و رفاه؛ ترجمه‌ی حسین محقق‌کی‌کمال و مهدی نصرت‌آبادی؛ تهران، جامعه‌شناسان، ۱۳۹۲ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ جامعه در قرآن؛ قم، اسراء، ۱۳۹۱ ش.
- رسولی، محمدرضا؛ زنده‌بودی، خیری؛ «مطالعه تطبیقی مطبوعات و صداوسیما در اشاعه حقوق شهروندی»؛ انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال ششم، شماره‌ی ۲۱، ۱۳۸۹ ش.
- رضوانی، سعید؛ امه‌طلب، مصطفی؛ درآمدی بر فلسفه‌ی تعلیم و تربیت تکلیف‌گرا، چالش میان تعلیم و تربیت دینی و تعلیم و تربیت سکولار؛ مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۸ ش.
- سالدنا، جانی؛ راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی؛ ترجمه‌ی عبدالله گیویان؛ تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵ ش.
- سندل، مایکل؛ آنچه با پول نمی‌توان خرید، مرزهای اخلاقی بازار؛ ترجمه‌ی حسن افشار؛ تهران، مرکز، ۱۳۹۶ ش.
- فاضلی، نعمت‌الله و دیگران؛ «کارکرد فرهنگی مدیریت شهری در ارتقای فرهنگ مشارکت شهروندی برای اداره امور محلی»؛ انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال یازدهم، شماره‌ی ۳۹، ۱۳۹۴ ش.
- فون هایک، فردریش؛ راه بردگی؛ ترجمه‌ی فریدون تفضلی؛ تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۵ ش.
- قائمی‌نیک، محمدرضا؛ علیه نظم سکولار و چند مقاله دیگر؛ تهران، ترجمان، ۱۳۹۲ ش.
- گیدنز، آنتونی؛ راه سوم بازسازی سوسیال دموکراسی؛ ترجمه‌ی منوچهر صبوری؛ تهران، شیرازه، ۱۳۹۵ ش.
- محمدرضا، احمد؛ روش تحقیق کیفی ضد روش ۲؛ چاپ دوم، تهران، جامعه‌شناسان، ۱۳۹۲ ش.
- مطهری، مرتضی؛ نظری به نظام اقتصادی در اسلام؛ تهران، صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- موسوی، سید محسن؛ «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش به شهروندی اجتماعی فعال (مورد مطالعه: استان یزد)»؛ رساله دکتری تحت راهنمایی دکتر سید سعید وصالی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۵ ش.
- موسی‌زاده، ابراهیم؛ «بررسی مبانی حقوق اجتماعی»؛ حقوق، دانشکده حقوق و علم و سیاسی، دوره‌ی ۲۱،

شماره‌ی ۲، ۱۳۹۰ ش.

- نازیک، رابرت؛ بی‌دولتی دولت در آرمان‌شهر؛ ترجمه‌ی محسن رنجبر؛ تهران، مرکز، ۱۳۹۵ ش.
- نانسی، آر. لی؛ سیاست‌گذاری برای تغییر رفتار شهروندان؛ ترجمه‌ی اصغر شهادتی؛ تهران، نوین، ۱۳۹۷ ش.
- وقاری زمهریر، زهرا و دیگران؛ «تبیین برنامه‌ی درسی تربیت دینی مبتنی بر رویکرد تکلیف‌گرا»؛ پژوهش‌نامه‌ی مبانی تعلیم و تربیت، سال ششم، شماره‌ی ۲، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۵ ش.
- Johnson, R. B, and L. B. Christensen, Educational Research: Quantitative, Qualitative, and Mixed Approaches, (3rd Ed), Thousand Oaks, CA: Sage, 2008.
- Marshall. T. H, Citizenship and Social Class, Cambridge University Pres, 1950s.
- Mayring, Philipp, «Qalitative Content Analysis» In, Forum Qualitative sozialforschung/ Forum: Qalitative Social Research [On-line Journal], 1(2), Available at: <http://qulitative-research.net/fqs-e/2-00inhalt-ehm> [Date of access: Month Day, Year], 2000.
- Silverman, D, Doing Qualitative Research. London: Sage Publication, 2005.